

Investigating Child Adoption in the Legal Systems of Islam, the United Kingdom and the US

Abdoljabbar Zargooshnasab¹

Received: 19/05/2016; Accepted: 09/04/2019

Parviz Bagheri²

Abstract

In this research, the issue of child adoption has been examined through applying legal rules, regulations and systems of Islam, the United Kingdom, and the United States. Child adoption means to adopt another person as his/her child by one who is not his/her blood relative. In Arabic, child adoption is referred to as "da'ee" and "tebti". The word *tebti* means being son-in-law and its term refers to a boy or a girl who has been adopted by a man and which is called son-in-law relating that man. The holy Quran nullified this tradition of ignorance and ordered to attribute son-in-laws to their fathers, and if their fathers are unknown, they are religious brothers. This study, through a descriptive-analytic method, deals with the following issues: the order for child adoption in the Quran, the related narrations and their consequences; the rejection of the claim based on which child adoption is a human phenomenon, regulations regarding child adoption in the legal systems of Iran, the United Kingdom and the United States, and the conditions of the adoptive parents. In the present era, the delivery of the child by the legal parents to child support applicants is one of the increasing problems. Sometimes the applicant does this act with benevolent purposes, sometimes he/she does it due to resolving his/ problem for having no child, and on some occasions this act is committed by paying money in an illegal or inhumane way.

KeyWords: Child Adoption, Islamic Law, Iranian Law, English Law, American Law, Unsupervised Children.



1. Associate Professor, Department of Law, University of Ilam (Corresponding Author); Email: a.zargooshshnasab@ilam.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Law, University of Ilam.

وکاوسی فرزندخواندگی در نظام حقوقی اسلام، انگلستان و آمریکا

تاریخ دریافت ۹۵/۰۲/۳۰ - تاریخ پذیرش ۹۸/۰۱/۲۰
عبدالجبار زرگوش نسب^۱
پرویز باقری^۲

چکیده

در این پژوهش، موضوع فرزندخواندگی به کمک قواعد و مقررات قانونی و نظام حقوقی اسلام، انگلستان و آمریکا بررسی شده است. فرزندخواندگی آن است که کسی، دیگری را که فرزند نسبی او نیست، به فرزند پذیرد. در عربی، به فرزندخواندگی دعی و تبنی گفته می‌شود؛ تبنی در لغت یعنی پسرخواندگی و در اصطلاح، بر پسر یا دختری اطلاق می‌شود که مردی او را به فرزند پذیرفته باشد نسبت به آن مرد پسر خوانده گفته می‌شود. قرآن کریم این سنت جاهلی را باطل کرد و حکم نمود که فرزند خوانده‌ها به پدرانشان نسبت داده شوند و اگر پدرانشان ناشناخته باشند، آنان برادران دینی هستند. این تحقیق با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی به این موارد پرداخته است: حکم فرزندخواندگی در قرآن؛ روایات و آثار مترتب بر آن؛ رد این ادعا که فرزندخواندگی پدیده‌ای انسانی است: مقررات فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران، انگلستان و آمریکا و شرایط والدین پذیرنده. در عصر کنونی، یکی از مشکلات در حال افزایش، تحویل طفل از سوی والدین قانونی به متقاضیان نگهداری فرزند است، گاهی متقاضی با مقاصد خیرخواهانه اقدام می‌کند و گاهی به منظور رفع مشکل عاطفی است، چون متقاضی بدون فرزند است و گاهی به صورت غیرقانونی و غیرانسانی از طریق دریافت وجه صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: فرزندخواندگی، حقوق اسلام، حقوق ایران، حقوق انگلستان، حقوق آمریکا، کودکان بی سرپرست.



۱. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: a.zargooshshnasab@ilam.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه ایلام.



مقدمه

در دوران جاهلیت فرزندخواندگی امری رایج بوده است و فرزندخوانده عضو خانواده - ی کسی می شد که او را می پذیرفت و به آن شخص منسوب و معروف می گردید. بدون تردید، یکی از انواع تزییع حقوق کودک، جداکردن او از والدین حقیقی و سپردنش به خانواده‌ی دیگری است که به تغییر هویت و محروم ساختن وی از حقوق مشروعش منجر می شود. ضایع شدن حق انسان و اختلاط نسب، مفاسد اجتماعی و اخلاقی را در پی دارد و سبب اخلال در جامعه و انحلال در اخلاق می شود؛ لذا اسلام برای محافظت و صیانت از ارزش‌های انسانی، ادعای فرزندخوانده در نسب را حرام کرده است. در سال ۱۹۶۴ میلادی، اجلاس لاهه درباره‌ی حقوق بین‌الملل خصوصی، کنوانسیون راجع به فرزندخواندگی تدوین کرد که در سال ۱۹۶۵ به امضا رسید. این کنوانسیون، مربوط به مسائلی چون صلاحیت قضایی، انتخاب قانون حاکم و به رسمیت شناختن فرزندخواندگی‌های خارجی بوده است (متولی، ۱۳۷۹: ۱۷۰). در این پژوهش، موضوعات ذیل بررسی شده اند: مفهوم فرزندخواندگی و آثار مترتب بر آن؛ پیشینه و سابقه‌ی تاریخی فرزندخواندگی، فرزندخواندگی از نظر نظام‌های حقوقی ایران، انگلستان و آمریکا؛ نقد آراء متفکرانی که فرزندخواندگی را پدیده‌ای انسانی می‌دانند؛ سرپرستی و قوانین آن.

۱. مفهوم شناسی

استلحاق (ملحق شدن): استلحق فلان فلاناً؛ یعنی او را ادعا کرد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۰) استلحاق، تنها به پدر اختصاص دارد که عبارت است از اقرار به نسب که جز بر مجهول‌النسب واقع نمی‌شود. از اینجا است که تفاوت میان تبنی و استلحاق آشکار می‌شود: تبنی هم نسبت به مجهول‌النسب است و هم به معلوم‌النسب؛ اما اقرار عبارت است از تصحیح نسب، پس از اینکه مجهول بوده است (نجفی، ۱۴۰۰: ۲۰۱).





تبنی در لغت عرب، به معنای پسرخواندگی است و در اصطلاح بر پسر یا دختری اطلاق می‌شود که مردی یا زنی او را به فرزندی پذیرفته باشد و نسبت به آن مرد یا زن پسرخوانده گفته می‌شود؛ یعنی شخصی، فرزند شخص دیگری را به‌عنوان فرزند خود بپذیرد (فیروزآبادی، ۱۴۱۴: ۳۰۷). تبنی یعنی فرزندخواندگی، عبارت است از ادعای مرد یا زنی نسبت به کسی که فرزند آنان نیست. اسلام تبنی را باطل کرد؛ اما اقرار به نسب را پذیرفته است و نفی نسب، پس از صدور اقرار جایز نیست (ابن قدامه، ۱۹۸۴: ۱۶۵). بر این اساس، متبنی کسی است که دیگری را به‌عنوان فرزند پذیرفته است و لقیط، کودکی است که در مکانی پیدا می‌شود و شناخت پدر و مادرش دشوار است (اشروسنی حنفی، ۱۳۸۹: ۳۴۲).

در اصطلاح، پسر، بر پسرصلبی از نسب حقیقی اطلاق می‌شود؛ پس بنوه از نسب اصلی است. در احکام الاسرة آمده است: بین اقرار به بنوه و تبنی تفاوت است؛ اقرار به بنوه عبارت است از اقرار به اینکه فلانی پسرش است؛ اقرار به نسب حقیقی شخص مجهول‌النسب است؛ زیرا شخص اقرار می‌کند که کودک از نطفه‌ی او خلق شده است و تمام حقوق فرزندی برایش ثابت می‌شود؛ اما تبنی عبارت است از استلحاق شخص به عنوان فرزند؛ یعنی فرزندخوانده‌اش است که گاهی معلوم‌النسب و گاهی مجهول‌النسب است؛ مانند لقیط. شخص اظهار می‌دارد که او را به عنوان فرزند می‌پذیرد، درحالی‌که در واقع، فرزندش نیست (احمد فرج حسین، ۱۳۱۶: ۷۰۳).

هر کس ادعای نسب لقیط کند؛ چه پسر باشد و چه دختر، در صورتی که امکان الحاق داشته باشد، به او ملحق می‌شود. این امر به خاطر مصلحت لقیط است بدون اینکه ضرری به دیگری برسد و در این صورت، نسب و ارثش از مدعی او ثابت می‌شود؛ زیرا یکی از ادله-ی اثبات نسب، اقرار به نسب است؛ بنابراین لقیط به مقرر منتسب می‌شود و احکام نسب از جمله ارث، برایش ثابت می‌شود (بجنوردی، ۱۴۲۶: ۵۰)؛ اما متبنی درباره‌ی مجهول‌النسب و معلوم‌النسب است، با تبنی، شرعا فرزند او نمی‌شود، بلکه فرزندخوانده‌ی اوست؛ لذا موجب اثبات ارث نمی‌شود، چنانکه در قرآن کریم بیان شده است (احزاب: ۴).





دعی یعنی نسبت دادن فرزند به غیر پدر واقعی اش. در المصباح المنیر آمده است: دعوه به کسر دال، در نسبت دادن به کار می‌رود. گفته می‌شود او را فرزند زید خواندم. دعوه یعنی ادعا کردن فرزند به معنی دعی و خواندن فرد به نام غیر پدرش و نسبتش به او (مقری فیومی، ۱۹۲۹: ۲۳۵). دعی کسی است که به غیر پدرش منسوب شده باشد (زیبیدی حنفی، ۱۴۱۴: ۴۲۶) فرزندخواندگی در صورتی که به رسمیت شناخته شده باشد، نوعی قرابت ایجاد می‌کند؛ قرابتی که صرفاً حقوقی است؛ نه طبیعی. به عبارت دیگر، با قبول فرزند خواندگی، قانون یک رابطه‌ی مصنوعی پدر- فرزند یا مادر- فرزند میان دو نفر ایجاد می‌کند.

سرپرستی: لفظ سرپرستی عنوانی بود که به ابتکار قانون‌گذار به کار رفت و در واقع، کنایه از امکان پذیرفتن فرزند در خانواده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۳۸۲).

افرادی تحت تأثیر عواملی مانند نداشتن اولاد، کمک به هم‌نوع و حمایت از اطفال یتیم و ... کودکانی را به‌عنوان فرزند می‌پذیرند و متعهد می‌شوند که مانند فرزند واقعی خویش با آنان رفتار کنند. به این عمل فرزندخواندگی می‌گویند. درجه‌ی وابستگی فرزندی که این‌گونه پذیرفته می‌شود، با خانواده پذیرنده وی، تابع احکام قانون است. قوانین بعضی از کشورها اجازه می‌دهد که با شرایط خاص، کودک بیگانه به خانواده ملحق شود و به طور کامل، در زمره‌ی فرزندان مشروع زن و شوهر درآید؛ اما در دسته‌ی دیگری از کشورها، این الحاق را به‌طور کامل نمی‌پذیرند و ارتباط کودک را با خانواده‌ی طبیعی وی محفوظ می‌دارند و از پاره‌ای جهات نیز، او را در حکم فرزند خانواده‌ی پذیرنده قرار می‌دهند. به‌هرحال، فرزندخوانده در واقع، فرزند حکمی و انتساب او به خانواده مجازی است؛ لذا ممکن است در مواردی و در نتیجه‌ی بروز حوادثی از قبیل فوت پدر و مادر حکمی، ارتباط ایجاد شده به هم بخورد و کودک در حکم فرزند خانواده‌ی دیگر درآید، درحالی که فرزند مشروع و قانونی را هیچ حادثه‌ای بیگانه نمی‌سازد و پیوند طبیعی او و پدر و مادر گسستی نیست (متولی، ۱۳۷۹: ۱۷۰) اسلام شروط و احکام دوران جاهلیت درباره‌ی تبنی و آثار مترتب بر آن باطل کرد؛ زیرا در تبنی دوران جاهلیت، هنگامی که مردی به کسی علاقه





داشت، او را به خود ملحق می کرد و برای او، سهمی مانند سهم پسری از پسران صلبی و واقعی خود در میراث قرار می داد و به او نسبت داده می شد.

۲. پیشینه تاریخی فرزندخواندگی

فرزندخواندگی یکی از عادات متداول و رایج دوران جاهلیت است که قرآن آن را باطل ساخت و آن عبارت است از نسبت دادن فرزند به غیر پدر واقعی اش. این فرزند، به نسب کسی که او را می پذیرفت، ملحق می شد و در میان مردم، به نام ایشان، معروف و جزء خانواده او می گردید. قرآن کریم این عادت را باطل کرد و برادری دینی را جایگزین آن نمود. قرآن کریم، به عرف عرب و سنت های آن در دوران جاهلیت معترض شده و بعضی از آنها را امضاء و تأیید کرده و بعضی را رد نموده و تعدادی را هم تعدیل و اصلاح کرده است؛ مثلاً قسامه که در دوران جاهلیت رایج بود، پذیرفته است (ابن حزم، ۱۹۶۷: ۶۴) و پیامبر (ص) درباره ی کشته ای از انصار به قسامه حکم کردند (احمد امین، ۱۳۱۶: ۲۷۳؛ ابن-حزم، ۱۹۶۷: ۶۴).

در دوران جاهلیت، زید بن حارث کلبی در کودکی به اسارت گرفته شد. حکیم بن خزام او را برای عمه اش خدیجه خرید. هنگامی که رسول خدا با خدیجه ازدواج کرد، خدیجه وی را به پیامبر هدیه داد. زمانی که بستگان زید آمدند تا او را ببرند، پیامبر (ص) زید را مخیر کرد و به او گفت: اگر دوست داری به آنان ملحق شو و اگر می خواهی نزد ما بمانی، من آن کسی هستم که شناختی. زید گفت: کسی را بر تو ترجیح نمی دهم. عموی او را گرفت و به طرف خود کشید و گفت: ای زید! بردگی را بر پدر و عمویت ترجیح می دهی؟ زید گفت: آری به خدا سوگند! بردگی نزد محمد محبوب تر است از اینکه نزد شما باشم. پیامبر (ص) او را آزاد کرد و به عهده گرفت؛ لذا به فرزندخوانده ی پیامبر (ص) معروف شد و او را زید بن محمد می خواندند. عبدالله ابن عمر می گوید: ما او را زید بن محمد می خواندیم تا اینکه آیه ی ذیل نازل شد (بخاری، ۱۴۰۸: ۶۵). آیه این است: «... ادعوهم لابائهم هو اقسط عندالله» (احزاب: ۵). پسرخوانده ها را به پدران شان نسبت دهید که این نزد خدا، به عدالت و راستی نزدیک تر است.





در ایران باستان، به ویژه در دوران ساسانیان، فرزندخواندگی رایج و مرسوم بوده است. این امر به سبب نقشی است که دین زرتشت در آن زمان داشت و اعتقاداتی است که زرتشتیان درباره‌ی فرزندخواندگی دارند و فرزندخوانده را در حکم فرزند واقعی و صلبی می‌دانند و آثار روابط پدر و فرزندی را بر آن حاکم می‌دانند. در زمان جاهلیت، جلسه‌ای عمومی برای فرزندخواندگی برگزار می‌شد و در حضور مردم، کودک یا بچه‌ی مورد نظر به فرزندی پذیرفته می‌شد. از جمله کسانی که به فرزندی گرفته شدند، می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: حذیفه، سالم غلام خویش را به فرزندی گرفت؛ خطاب پدر عمر، عامر بن ابی - ربیع را به فرزندی گرفت؛ مقداد بن عمر اسود که ابن عبد یغوث او را به فرزندی گرفت (قرطبی، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۶۵؛ خزایی، ۱۳۶۱: ۸۸؛ طوسی، بی تا: ۳۹۱).

نویسندگان ادبی دوران پیشرو، کارکنان اجتماعی پوشش اسکان، و سایر اصلاح گران اجتماعی که نگران رفاه کودکان بودند تلاش کردند تا مداخلات تخصصی شکل دهند که منجر به کمک به کودکان و خانواده‌ها شود و بر سیاست‌های دولت و بین الملل تاثیر بگذارد. از سال ۱۹۲۰، مجمع رفاه کودک امریکا به نمایندگی از طرف بالغ بر ۶۰۰ آژانس خصوصی و عمومی در رابطه با این گونه مسائل مانند کار کودکان، سوء استفاده از کودکان، مکان‌های خارج از خانه، و همچنین فرزند خواندگی بوده است. در حالیکه مدت زیادی نگذشته بود که فرزند خواندگی تبدیل به یک قطب جداگانه آژانس‌ها شده بود، توسعه سیاست‌های دولت برای تنظیم روش‌ها و استانداردهای انستیتویی نه فقط در جهت حمایت از کودکانی که به سرپرستی گرفته می‌شوند بلکه خانواده‌های بیولوژیکی (تنی) و انتخابی در سطح دولتی آغاز شد. در سال ۱۹۲۹ همه ۴۸ ایالت بطور قانونی بر فرزند خواندگی ولایت داشتند، متعاقباً، دولت فدرال سیاست‌های فرزند خواندگی را بنا نهاد. اگرچه سیاست‌های فرزند خواندگی بسیار بحث انگیز بوده و تغییرات پی در پی





داشته ، اما منطبق با ارزش ها و نگرش های اجتماعی عموم بوده است ، آنها بیش از آگاهی اجتماعی از فرزند خواندگی بعنوان یک مسئله بسیار مهم به نوبه خود ، خدمت کرده اند .

۳. دلایل و مستندات باطل شدن فرزندخواندگی از منظر اسلام

دلایل مورد استناد به شرح زیر بررسی می شوند:

۳-۱. قرآن کریم

قرآن کریم فرزندخواندگی را باطل کرده و آن را به ارتباط نسبی به اسباب حقیقی خود برگردانده است و حق این است که ارتباط، بر همان ارتباط حقیقی که از گوشت و خون برگرفته شده، مبتنی و متناسب شود؛ نه بر کلمه‌ای که بر زبان می‌آید. آیات قرآن کریم در این باره عبارتند از:

الف. آیه‌ی «وما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه و ما جعل ازواجکم اللاتی تظاهرون منهن امهاتکم و ما جعل ادعیاءکم أبناءکم ذلکم قولکم بأفواہکم و الله یقول الحق و هو یتهدی السبیل» (احزاب: ۴)؛ یعنی خداوند در درون یک فرد، دو قلب قرار نداده است و نیز زنانتان را که مادر می‌خوانید، مادر شما و فرزندخوانده را که فرزند می‌خوانید، پسر شما قرار نداده است. این گفتار شما، زبانی و دور از واقعیت است و خدا سخن به حق می‌گوید و شما را به حقیقت راهنمایی می‌کند.

در این آیه، به یکی از قوانین خرافی جاهلیت اشاره شده و آن را نفی کرده است. برخی از مردم، کودکانی را به عنوان پسرخوانده انتخاب می‌کردند و سپس تمام حقوق یک فرزند واقعی را برای او قائل می‌شدند؛ از این رو، او ارث می‌برد و زن پدرش بر او حرام می‌شد و برعکس (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۱۹۶). اسلام این مقررات خرافی را نفی کرد و در این آیه بیان شده است که پسرخوانده، فرزند واقعی نیست. اشاره شده که این خرافات، سخنانی است که از دهان شما خارج می‌شد و با گفتار، رابطه‌ی مادری و فرزندگی حاصل نمی‌شود و سخنان شما، واقعیت خارجی را عوض نمی‌کند و با حق منطبق نیست، درحالی که احکام الهی حق است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۰۷).





ب. آیه‌ی «ادعوهم لأبائهم هو أقسط عندالله فإن لم تعلموا آبائهم فإخوانکم فی الدین وم والیکم و لیس علیکم جناح فیما اخطأتم به ولكن ما تعمدت قلوبکم وکان الله غفوراً رحیماً» (احزاب: ۵)؛ یعنی پسرخوانده‌ها را به پدرانشان نسبت دهید که این نزد خدا، به عدالت و راستی نزدیک‌تر است و اگر پدرانشان را نشناسید، در دین، برادران و یاران شما هستند و در کار ناشایسته (درباره‌ی صدا زدن آنان بانامی غیر از پدران واقعی‌شان) خطا کرده‌اید، هیچ گناهی بر شما نیست؛ لکن درباره‌ی آنچه دل‌هایتان به عمد می‌کند، مسئولید و خدا بسیار آمرزنده و مهربور است. عبدالله بن عمر می‌گوید: ما زید را ابن‌محمد می‌خواندیم تا اینکه این آیه نازل شد (قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲: ۱۴) این قول ابن‌عمر، دلیل براین است که فرزندخواندگی در دوران جاهلیت و صدر اسلام رایج بوده است و فرزندخوانده ارث می‌برد تا اینکه قرآن آن را باطل کرد. نحاس گفته است: این آیه، نسخ-کننده‌ی حکم فرزندخواندگی بود که عبارت است از نسخ سنت به وسیله قرآن، تحریم فرزندخواندگی در سال پنجم هجری بود. زید را در آن سال، فرزند رسول خدا می‌خواندند، قرآن دستور داد که هر فردی به نام پدرش خوانده شود: پسرخواندگان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا منصفانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید، پس برادران دینی و دوستان شمایند (احزاب: ۵).

مزیت این رابطه‌ی برادری در این است که رابطه‌ای اخلاقی است و التزاماتی بر آن مانند ارث بردن و تکافل در پرداخت دیه که در روابط نسبی وجود دارد، مترتب نمی‌شود. درواقع، این نص قرآنی (اگر پدرانشان را نشناسید...)، حقیقت هرج و مرج در روابط جنسی جامعه‌ی جاهلیت را می‌رساند. اسلام با اقامه‌ی نظام خانواده براساس پدر و فرزند نسبی، آن را اصلاح کرد که هرکس به پدر خود خوانده شود و نظام جامعه را براساس و پایه‌ی قانون خانواده‌ی سالم، برپا و استوار کرد (سید قطب، ۱۴۱۲: ۲۸۲۶).

هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر (ص) به زید که فرزندخوانده‌ی ایشان بود، فرمود: توزید بن حارث هستی؛ ولی مردم، او را موالی رسول می‌خواندند (آلوسی بغدادی، ۱۴۱۵: ۱۳۱). موالی جمع مولی به معنای سرپرست، دوست و غلام آزاد شده می‌آید و در اینجا، به





معنای دوست یا غلام آزادشده است؛ زیرا در آن عصر، گاهی فرزند خواندگان از میان بردگان آزادشده انتخاب می شدند (مکارم، ۱۴۷۴، ج ۱۷: ۱۹۹).

۳-۲. سنت

الف. ابوذر از پیامبر (ص) روایت کرده است که فرمودند: «انه سمع النبی (ص) يقول: لیس من رجل ادعی لغير ابيه - و هو یعلمه - الا کفر بالله و من ادعی قوماً لیس له فیهم نسب فلیتأ مؤقعه من النار» (بخاری، ۱۴۰۸: ۶۰)؛ ابوذر از پیامبر (ص) شنیده است که حضرت فرمودند: هر مردی ادعای پدری غیر از پدر حقیقی خود کند و خود را به او نسبت دهد - درحالی که می داند او پدر واقعی اش نیست - به خدا کفر ورزیده است. هر کس خود را به قومی نسبت دهد، درحالی که نسبی در میان آنان نداشته باشد، جایگاه خود را در آتش جهنم حفظ می کند.

ب. سعد ابن ابی وقاص گفته است: «سمعت النبی (ص) يقول: من ادعی لغير ابيه و هو یعلم انه غیر ابيه فالجنه علیه حرام» (محمدفؤاد عبدالباقی، ۱۹۸۶: ۳۱) هر کس غیر پدرش را ادعا کند و خود را به او نسبت دهد، درحالی که می داند پدرش نیست، بهشت بر او حرام است.

ج. از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمودند: «لعن الله المحلل... و من ادعی نسبا لا یعرف» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۶؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۵۹۸)؛ حضرت فرمودند: خداوند، محلل و کسی که ادعای نسبی کند که شناخته نشده است، لعنت می کند.

۳-۳. اجماع

فقها بر حرام بودن تبنی، ادعای اجماع کرده اند؛ از جمله قرطبی، فخر رازی، زحیلی، عبدالکریم زیدان (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۹: ۱۵۶؛ زحیلی، ۱۹۷۷: ۶۷۵-۶۷۴؛ عبدالکریم زیدان، ۱۴۱۵: ۴۳۸-۴۳۹؛ قرطبی، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۱۹). نیز تصریح کرده اند که اگر کسی بداند طفلی فرزند او نیست، واجب است او را از خود نفی کند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۶۵۷) علامه حلی بر حرام بودن فرزندخواندگی، ادعای اجماع کرده است؛ ایشان می گویند: «سکوت از نفی ولد، موجب الحاق به او و اعتراف به نسبش است که به اجماع فقها

کتابی فرزندخواندگی و نظام حقوق اسلام، محمدتاجان آرمی





حرام است» (حلی، ۱۳۷۶: ۳۱۶) عبدالاعلی سبزواری نیز ادعای اجماع کرده است (سبزواری، بی تا: ۲۵۳).

۳-۴. سیره‌ی متشرعه

بر اساس سیره‌ی متشرعه، هرکس ادعای فرزندِ طفلی مجهول‌النسب یا یتیمی کند، نسبش با ادعا ثابت نمی‌شود (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹: ۲۴۱).

۴. باطل شدن آثار مترتب بر فرزندخواندگی

۴-۱. ازدواج باهمسر فرزندخوانده

در دوران جاهلیت، ازدواج باهمسر فرزندخوانده را حرام می‌دانستند. همچنین، ازدواج فرزندخوانده با زن پدر غیر واقعی‌اش که فرزندخوانده‌ی او بود، حرام و غیرمجاز می‌دانستند تا اینکه آیه‌ی ذیل، آن اعتقاد به تحریم را که از آثار فرزندخواندگی بود، باطل نمود: «و حلائل أبنائکم الذین من اصلابکم» (نساء: ۲۳)؛ یعنی ازدواج با زنان پسرانتان که از صلب شما هستند، حرام است؛ نه زن فرزند خوانده.

پیامبر (ص) به منظور از بین بردن این عادت غلط که در اذهان همه رسوخ کرده بود، با زینب همسر زید که او را طلاق داده بود، ازدواج کرد. قرآن کریم این ماجرا را چنین بیان می‌کند: «فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج أذعیائهم اذا قضوا منهن وطرا» (احزاب: ۳۷)؛ هنگامی که زید نیاز خویش را از آن زن به پایان برد و او را طلاق داد، او را به ازدواج تو درآوریم تا هیچ تنگی و محدودیتی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌هایشان نباشد، هنگامی که نیاز خود را از آنان به پایان بردند و طلاق دادند.

این آیه (آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی احزاب) درباره‌ی فرمان ازدواج زید و زینب نازل شده است تا مقدمه‌ی شکستن یک سنت جاهلی و خرافی باشد؛ اما این شأن نزول، معنای آیه را منحصر به این مورد نمی‌کند، بلکه یک قانون کلی را درباره‌ی همه مؤمنان بیان می‌دارد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۵۵). همچنین نقل شده است که پیامبر (ص) پسرخوانده‌ای به نام زید داشت. او غلامی بود که خدیجه (س) به آن حضرت بخشیده بود و پیامبر (ص) وی را





آزاد کردند و سپس دختر عمه‌ی خویش، زینب را برای زید خواستگاری کردند؛ اما زینب که از خانواده‌ی بزرگ قریش بود، زیر بار ازدواج با غلامی همچون زید نمی‌رفت و از آنجا که مصلحتی در این ازدواج بود، آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی احزاب فرود آمد و هشدار داد که در برابر فرمان خدا و پیامبر تسلیم باشید و زینب تسلیم شد و این ازدواج انجام شد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۲۷۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۲۸۲۶؛ ابن هشام، ۲۰۰۰: ۲۶۴)؛ بنابراین، پیامبر (ص) در این آیه و آیه‌ی ۳۷ احزاب، دو سنت جاهلی را از بین برده است؛ یکی اینکه در دوران جاهلیت، اکثر و مطلق خانواده‌های عرب، ازدواج دخترشان را با برده، هر چند آزاد شده باشد، زشت و ناپسند می‌دانستند که اقدام پیامبر (ص) در ازدواج دختر عمه‌ی خودش با زید برده، اقدامی در جهت شکستن آن سنت جاهلی بود و ازدواج پیامبر (ص) با زینب که همسر فرزندخوانده‌اش بود، پس از طلاق و سپری شدن عده‌ی طلاق، شکستن سنت دیگر جاهلی بوده است. در تفسیر قرآن مهر آمده است: ازدواج زینب و زید آغاز و انجامش سنت شکن بود؛ زیرا ازدواج یک زن از بزرگان عرب با غلامی آزاد شده، سابقه نداشت و با مخالفت برادر زینب نیز روبه‌رو شده بود؛ ولی آنان این سنت غلط را شکستند و در پایان نیز پیامبر (ص) سنت شکنی کرد و با همسر پسرخوانده‌اش ازدواج کرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۵۸). قمی در تفسیر خود از امام باقر (ع) آورده است که رسول خدا (ص) زینب را به زید تزویج فرمود و او نزد زید مقداری ماند تا اینکه در موردی باهم مشاجره و اختلاف پیدا کردند [منشأ اختلاف این بوده که زینب، به سبب اینکه زید برده بوده و خودش آزاد، او را سرزنش کرده است]. سپس به محضر رسول خدا می‌روند و زید می‌گوید: ای رسول الله! اجازه می‌دهی که او را طلاق دهم؛ زیرا او بر من تکبر ورزیده و با زبان به من طعنه می‌زند. پیامبر فرمود: ای زید! تقوای الهی پیشه کن و همسرت را برای خویش نگهدار و به او نیکی نما. سپس، بعد از مدتی زید او را طلاق داد و زمان عده‌ی زینب تمام شد. پس از آن پیامبر با زینب، همسر فرزندخوانده‌ی خود، ازدواج کرد (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۹۴).

آیه‌ی ۳۷ احزاب، به این نکته تصریح دارد که پیامبر (ص) به زید گفته است: همسرت را نگه دار و طلاقش نده (وإذ تقول للذي أنعم الله عليه و أنعمت عليه أمسك عليك





زوجک و اتق الله؛ یعنی [رسول خدا] هنگامی که به آن کس (زید) که خدا به او نعمت داده بود [به واسطه‌ی اسلام بر او منت گذاشته و نعمت بخشیده بود] و تو به او نعمت بخشیدی [زید را آزاد کردی] می‌گفتی: همسرت را برای خود نگاه دار و تقوا پیشه کن.

۴-۲. ارث بردن

یکی دیگر از آثار مترتب بر فرزندخواندگی، ارث بردن است. اسلام، به تبع آیات قرآن کریم و روایات که اصل فرزندخواندگی را باطل کردند، فرع آن را که ارث بردن است، چنانچه در جاهلیت مرسوم و رایج بود، باطل نمود.

۵. فرزندخواندگی پدیده‌ی انسانی است

در عصر کنونی، برخی معتقدند که فرزندخواندگی پدیده‌ی انسانی است؛ زیرا در راستای مصلحت کودک است. کودکان بی‌سرپرست، اعم از یتیمان و کودکان سرراهی، نیاز به رعایت و حضانت دارند. در اسلام نیز لقیط مطرح است؛ لقیط نوزادی است که صاحبش او را از ترس فقر و گرسنگی یا به خاطر فرار از تهمت زنا بر سر راه می‌گذارد. از نظر اسلام، در صورتی که لقیط در جایی باشد که غالباً هلاک می‌شود، برداشتنش واجب عینی است و اگر در جایی باشد و شخصی که او را می‌بیند بر ندارد؛ ولیکن دیگری او را برمی‌دارد، برداشتنش واجب کفائی می‌شود؛ زیرا نجات نفس، واجب است و نجات ندادن او، مجازات اخروی و تعزیر در دنیا دارد. اساسی‌ترین مبنای فرزندخواندگی، حق حیات و زندگی است. در فقه، مصلحت امر فرزندخواندگی مدنظر قرار گرفته است و به رسیدگی و سرپرستی کودکان بی‌سرپرست وی تیم، توصیه‌های بسیاری شده است. فرزندخوانده نیز به نحوی بی‌سرپرست است. بر مبنای دستورات اسلام، بر حاکم اسلامی لازم است مصلحت اجتماعی را رعایت کند و بر این اساس، قوانینی به منظور حمایت از فرزندخوانده درباره‌ی ارث، محرمیت، نفقه، حضانت و... بر مبنای ضوابط پیش‌بینی شده، به عنوان احکام حکومتی با مدنظر قرار دادن تناسب حکم و موضوع طبق مصالح و مفاسد عموم جامعه، قانون‌گذاری کند. بدیهی است که موضوع کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، ارتباط تنگاتنگی با اوضاع اجتماعی دارند و موارد منفی و مثبت بر یکدیگر منعکس می‌شوند.





۵-۱. نظر هیئت افتای مصر درباره‌ی انسانی بودن به عهده گرفتن بی سرپرست

در سال ۱۹۵۶ میلادی سه کشور (انگلیس، فرانسه و اسرائیل) به مصر تجاوز کردند که به نام «العدوان الثلاثی علی مصر» معروف است. تعداد زیادی از کودکان، پدرانشان را از دست دادند. هیئت افتای رسمی مصر به ریاست شیخ محمد حسنین، فتوای ذیل را صادر کرد: فرزندخواندگی به معنای به عهده گرفتن طفلی که معیار و سرپرستش را از دست داده است بدون ملحق کردن او به نسب کسی که متولی او می‌شود، با شریعت اسلامی منافاتی ندارد، بلکه شرعاً مطلوب است؛ زیرا عبارت است از احیاء و نجات او. بر امانت داران مسلمان که توانایی دارند، واجب است و دارای پاداش بزرگی است معادل و برابر پاداش مجاهدین در جنگ؛ و باید توجه کرد که این کودکان به کسی تحویل داده نشوند؛ مگر معلوم باشد که توانایی دارند و امانت دار هستند. به ناتوان و غیر امین و غیر مسلمان تحویل داده نشوند؛ خواه معلوم باشد که آن طفل از پدر و مادر مسلمان است یا نه؛ زیرا مجهول در دارالاسلام، در حکم مسلمان است. در روایت آمده است: «من جهز غازیا فی سبیل الله فله مثل اجره، و من خلف غازیا فی اهلہ بخیر، او انفق علی اهلہ فله مثل اجره» (منذری، ۱۳۸۸: ۲۳۰)؛ یعنی «هر کس یک جنگجو در راه خدا را تجهیز کند پاداشش نزد خدا، مانند پاداش کسی است که در جنگ شرکت کرده است و هر کس خانواده‌ی جنگجویی را اداره کند یا نفقه‌ی خانواده‌ی شان را دهد، مانند کسی است که در جهاد شرکت کرده است.

امروزه نیز در جنگ موصل و تصرف آن از سوی گروهک و فئه ضالهی داعش، برخی آواره شدند و نمی‌توانستند کودکانشان را با خود به کوهستان‌ها ببرند و بدون غذا و آب ماندند؛ لذا برای نجاتشان، آنان را به دیگران واگذار کردند. بی تردید، کسانی که آن کودکان را نجات داده‌اند، حتی اگر به‌عنوان سرپرستی باشد، دارای پاداشند. در جمهوری اسلامی ایران نیز، سرپرستی کودکان با عناوین مختلف مرسوم و رایج است.

۵-۲. نقد و بررسی ادعای پدیده‌ی انسانی بودن فرزندخواندگی

اسلام، فرزندخواندگی را که برخی آن را پدیده‌ی انسانی دانسته‌اند، باطل کرده است و برخلاف آن، به تقویت نظام خانواده و خویشاوندی بر اساس ازدواج، دعوت و تأکید کرده است که نظام ارث و به جا آوردن صله‌ی رحم بر آن مبنا است: «و اولوا الارحام بعضهم اولی





بعض فی کتاب الله» (انفال: ۷۵)؛ خویشاوندان، برخی شان بر دیگری اولویت دارند؛ خواه در ارث بردن باشد یا در اموری دیگر.

ارث بردن فرزندخوانده از غیر پدر خود، همانند سهم پسر صلبی و واقعی و سهم بودن او در میراث که سنتی جاهلی بود، ناعادلانه است و باعث ایجاد مزاحمت در حقوق وارثان دیگر میت می شود و چه بسا، سبب دشمنی و کینه توزی و درگیری شود. چگونه یک فرد بیگانه موجب تحریم نکاح و ازدواج با افرادی می شود که هیچ رابطه‌ی نسبی و رضاعی میانشان نیست؟ از جهتی دیگر، برچه اساسی چنین فردی (فرزندخوانده) با دختران و همسران و خواهران کسی که متولی او شده است، محرم می شود و می تواند خلوت کند؟ و یا اگر فرزندخوانده، دختر است، چگونه با پسران و خواهران مرد متولی او محرم می گردد؟ آیا این تضييع حق دیگران نیست؟ آیا این موجب هرج و مرج نمی شود؟ در حقیقت، ضایع شدن حق انسان و اختلاط آن، به مفاسد اخلاقی و اجتماعی منجر می شود. به سبب این مفسده‌ها، قرآن کریم فرزندخواندگی را تحریم و لغو کرده و حکم داده است که هر کس به پدر واقعی اش نسبت داده شود.

اما درباره‌ی این حکم قرآن، این پرسش مطرح است: وقتی با ده یا با پانزده مرتبه شیر دادن، قرابت رضاعی حاصل می شود و مانع نکاح می گردد، آیا نمی توان به طریق اولویت، فرزندخواندگی را که موجب می شود سال‌ها کودک با پدرخوانده و مادرخوانده زندگی کند و حشر و نشر داشته باشد، از موانع نکاح دانست؟ در پاسخ باید گفت: هر چند دلالت اولویت، چنین امری را اقتضا می کند؛ اما چون نص برخلاف آن وجود دارد؛ لذا نمی توان از طریق اولویت، چنین نتیجه‌ای گرفت و معلوم است هنگام تعارض، نص که منطوق صریح کلام است، بر دلالت اولویت که مفهوم کلام است، تقدم دارد. منظور از نص در اینجا، آیه‌ی «فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج أذعیائهم اذا قضوا منهن وطرا» (احزاب: ۳۷) است که پیامبر (ص) با همسر فرزندخوانده ی خود ازدواج کرد و اگر فرزندخواندگی موجب محرمیت می شد، همسر فرزندخوانده حکم همسر فرزند رضاعی را داشت که ازدواج با آن جایز نیست. در حدیثی از پیامبر (ص)





تصریح شده است که آنچه از طریق نسب و خویشاوندی حرام است، از طریق شیردادن نیز حرام است «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» (حرعاملی، ۱۴۰۳: ۲۸۰).

اما این امر مانع احسان و محبت و به عهده گرفتن سرپرستی یتیمان و کودکان لقیط نمی‌شود؛ زیرا سرپرستی غیر از فرزندخواندگی است. قرآن کریم، مردم را به آن (سرپرستی) تشویق کرده و خداوند برایش پاداش قرار داده و تصریح کرده است که اگر پدران آنان را نمی‌شناسید، آنان برادران دینی و دوست شما هستند (احزاب: ۵). اخذ لقیط، در اسلام، مشروعیت دارد. پرورش دادن کودکان بی‌سرپرست و محافظت بر آنان، بر حکومت اسلامی واجب است. اسلام راه‌های مختلفی برای کمک کردن به بی‌سرپرستان و فرزندخواندگان قرار داده است؛ مانند صدقه، هبه، همکاری، خدمات اجتماعی، کمک‌های انسانی، صلح و... و نجات کودک سرراهی را که نسبش معلوم نیست، لازم و واجب کرده است؛ اما تبنی (فرزندخواندگی)، مبتنی بر دروغ و افترا است که به آن رنگ واقع می‌دهند. اگر مردی بر کودکی، بدون ضرورت، دروغ بگوید مسئول است؛ لذا قرآن کریم فرزندخواندگی را نوعی ادعا و سخن زبانی توصیف کرده است که هیچ بهره‌ای از واقعیت ندارد. افترا و دروغی که در تبنی وجود دارد، منجر به اختلاط انساب و دگرگونی ارتباطات خانوادگی می‌شود، درحالی که حفظ نسب از اصولی است که اسلام بر آن تأکید دارد. از خطرات تبنی، ایجاد دشمنی، غالباً میان فرزندان شرعی و خویشاوندان واقعی با فرزندخوانده، به سبب نفقه و ارث است. گاهی فرزندخوانده با دلایلی بر فرزندان صلبی و واقعی خود ترجیح داده می‌شود که ممکن است اموال زیادی به نام او ثبت شود و فرزندان واقعی و خویشاوندان احساس تضییع حق کنند و منجر به درگیری و قتل شود. گاهی ممکن است دختری به عنوان فرزندخوانده پذیرفته گردد و از او سوءاستفاده شود.

۶. سرپرستی کودکان بی‌سرپرست و فرزندخواندگی در حقوق ایران، انگلستان و آمریکا

۶-۱. سرپرستی کودکان بی‌سرپرست در حقوق موضوعه‌ی ایران

در حقوق ایران نهادی به عنوان فرزندخواندگی وجود ندارد که فرزندخوانده، از هر جهت، در حکم فرزند واقعی باشد و از آثار پسر و پدر بهره‌مند شود؛ اما با توجه به اینکه





نوع دوستی و کمک و حمایت از نیازمندان از تعالیم اسلام است و اسلام بر رسیدگی به ایتام و کودکان بی سرپرست و لقیطها تأکید و سفارش کرده است؛ مقررات مدونی به منظور سرپرستی آنان وضع شده است که برخی، برای آن، اصطلاح فرزندخواندگی ناقص را به کار می گیرند. این مقررات در قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت، به حمایت از مادران و کودکان بی سرپرست موظف شده است. مفاد اصل مزبور چنین است: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی سرپرست.

۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.

۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.

۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت مصلحت و غبطه بر آنها در صورت نبودن ولی شرعی».

قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳، نیز به منظور تأمین منافع مادی و معنوی آنان و منظم ساختن روابط اخلاقی این کودکان با خانواده ها بود، برای خانواده هایی که می خواهند سرپرستی اطفال بدون سرپرست را به عهده بگیرند، شرایطی وضع کرده است. ماده (۱۱) قانون مذکور، تکالیف و وظایف سرپرست و کودک تحت سرپرستی او را از جهت نگاهداری و نفقه و تربیت و احترام با حقوق و تکالیف اولاد و والدین برابر نهاده است.

بر اساس بند ۱ ماده (۱۶) قانون مزبور نیز، در صورتی که سوء رفتار یا عدم اهلیت و شایستگی هر یک از زوجین سرپرست برای نگاهداری طفل تحت سرپرستی محرز باشد، به تقاضای دادستان، سمت سرپرستی قابل فسخ است.

مفاد ماده (۱۴) قانون مذکور چنین است: «مفاد حکم قطعی سرپرستی به اداره ثبت احوال، ابلاغ و در اسناد سجلی زوجین سرپرست و طفل، درج و شناسنامه جدیدی





برای طفل، فقط بامشخصات زوجین سرپرست و نام خانوادگی زوج صادر خواهد شد.» ولی در قانون مدنی، فرزندخواندگی وجود ندارد. به موجب ماده واحدهی مصوب ۱۳۶۲/۸/۱ قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست، دولت به تضمین بیمه و رفاه زنان و کودکان بی سرپرست مکلف شده است.

ماده (۲۰) کنوانسیون حقوق کودک (که ایران طبق مادهی واحدهی قانون اجازهی الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۱ مجلس شورای اسلامی، به آن پیوسته است)، مقرر می دارد: کشورهایی که سیستم فرزندخواندگی را به رسمیت می شناسند و مجاز می دانند، باید منافع عالییهی کودک را در اولویت قرار دهند. این ماده، به سبب آنکه با مبانی فقهی که مصلحت را شرط سرپرستی کودک می داند، سازگار است و با مقررات حقوق ایران هماهنگک بیشتری دارد، باید قانون دولت متبوع فرزندخوانده و کودک تحت سرپرستی را ملاک عمل قرار دهد.

در حقوق ایران، تأسیس قانون فرزندخواندگی جز دربارهی اتباع خارجه (چنانچه قانون متبوع پدرخوانده این تأسیس را شناخته باشد) و یا متدینان به سایر ادیان رسمی غیراسلامی (به موجب قانون ۱۳۱۲) پذیرفته نشده است و مثلاً طفلی که به موجب مقررات مربوط به تعیین سرپرست قانونی، به وسیلهی دادگاه، تحت سرپرستی شخصی قرار می گیرد، از سرپرست مذکور ارث نمی برد؛ اما فرزندخواندهی متوفای خارجی ممکن است با رعایت قانون ملی متوفی، ارث نیز ببرد؛ زیرا فرزند خواندگی جزء احوال شخصیه و تابع قانون متبوع پدرخوانده است.

با توجه به ماده (۹۶۴) قانون مدنی که روابط ابوین و اولاد را تابع قانون دولت متبوع پدر دانسته است و نیز با استفاده از قرینهی مربوط به ایرانیان غیرشیعه که عادات و قواعد مسلمة متداوله را در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است، رعایت می شود؛ لذا سزاوار است این موضوع را دربارهی اتباع خارجه نیز، تابع قانون دولت متبوع پدرخوانده یا مادرخوانده بدانیم (متولی، ۱۳۷۹: ۱۷۰). در کنوانسیون حقوق کودک با اذعان به اختلاف نظامهای حقوقی کشورهای مختلف دربارهی فرزندخواندگی، پذیرش فرزندخوانده در میان اتباعی با تابعیتهای مختلف نیز مورد قبول قرار گرفته است. ایران به





هنگام امضاء کنوانسیون در شهریور ۱۳۶۹، نسبت به مواد و مقرراتی که مغایر با شریعت اسلامی باشد، شروطی را اعلام کرد.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، علاوه بر تحولات و نوآوری‌های آن در مقایسه با قانون سابق مصوب ۱۳۵۳، چالش مهمی درباره‌ی ازدواج سرپرست با فرزندخوانده دارد. قانون سابق در این مورد مسکوت بود، درحالی که تبصره ماده (۲۶) قانون جدید بیان می‌دارد: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است، مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.» به نظر می‌رسد ازدواج سرپرست با فرزندخوانده درحالی که مقید به اجازه دادگاه شده است؛ اما افراد جامعه نسبت به آن نظر مثبتی ندارند و این امر باعث کاهش تقاضای داوطلبان می‌شود.

طبق ماده (۳) و (۴) قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست ۱۳۹۲، ایرانیان مقیم ایران و خارج از کشور، در صورت دارا بودن شرایط می‌توانند متقاضی سرپرست کودکان باشند. قانون‌گذار در این رابطه نسبت به ماده (۱) قانون ۱۳۵۳ تحولی ایجاد کرده است که با قاعده‌ی شخصی بودن قوانین احوال شخصیه ماده (۶) و (۷) قانون مدنی ایران مطابقت دارد. این در حالی است که در قانون ۱۳۵۳، قانون‌گذار خلاف قاعده شخصی بودن قانون حاکم بر احوال شخصیه عمل کرده بود و آن را تابع قانون اقامتگاه می‌دانست (کاتوزیان، ۱۳۶۷: ۳۸۷).

۶-۲. فرزندخواندگی در حقوق انگلستان

در سال ۱۹۲۶ میلادی، قانونی در انگلستان صادر شد که به احکام فرزندخواندگی نظم بخشید و در سال ۱۹۳۴ قانونی دیگر برای تعدیل و اصلاح قانون قبل اعلام شد؛ سپس در سال‌های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰، بر قانون سابق تعدیلاتی صورت گرفت که تنها با موافقت والدین، طفل به دیگری واگذار می‌شد؛ مگر در موارد استثنائی که والدین به علت مشکل اخلاقی یا اهمال و تقصیر، صلاحیت حضانت طفل نداشته باشند.

(https://www.whatdotheyknow.com/request/adoption_of_children_act_1926)





قانون انگلستان شرط نمی کند که شناسنامه‌ی پرورش دهنده، انگلیسی باشد بلکه به محل سکونت اکتفا می کند که در انگلستان باشد؛ بنابراین، فرد غیر انگلیسی می تواند یک کودک انگلیسی را به عنوان فرزندخوانده بگیرد این امر گاهی سبب می شود که کودک دو شناسنامه داشته باشد؛ همچنین، درخواست باید از طرف زوج و زوجه باشد نه یکی از آن دو؛ مگر اینکه از هم جدا شده باشند. (Jaclyn, 2018: 509) قانون انگلستان به مرد اجازه نمی دهد دختری را به عنوان فرزندخوانده بپذیرد مگر با وجود اسباب ویژه؛ مانند خویشاوندی نزدیک (کاهانی و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۹).

طبق حقوق انگلستان، فرزند خواندگی عملی حقوقی است که وضعیت کودک را تغییر می دهد. بدین معنی کودکی که به فرزند پذیرفته شده است از دید قانون برخوردار از همان حقوقی می گردد که یک کودک مشروع از آن ها برخوردار است؛ مشروط بر اینکه کودک پیش از ۱۹ سالگی به فرزند پذیرفته شده باشد. اباید درخواست کنندگان فرزند خوانده پیش از رسیدن کودک به سن ۱۸ سالگی به مراجع قانونی درخواست تقدیم کنند. ۲ این مقررات در راستای رعایت مصلحت کودک در دوران زندگی اش وضع شده است. ۳ در انگلستان، در سال ۱۹۸۶، تعداد فرزندخواندگی قانونی به حداکثر میزان خود رسید و به تدریج، رو به کاهش گذاشت. در دهه‌ی قبل، فرزندخواندگی کودکان کمتر از دو سال، سیر نزولی داشته؛ در مقابل، فرزندخواندگی کودکان ۱۰ سال به بالا به ویژه ۱۵ تا ۱۷ ساله، سیر صعودی پیدا کرده است که مشابه آن در آمریکا گزارش شده است. در سال ۱۹۸۱، تقریباً دو و نیم میلیون نفر زیر ۱۸ سال، به فرزندخواندگی پذیرفته شده‌اند. آخرین آمار مربوط به سال ۲۰۱۸ می باشد که ۴۰۲۰ مورد فرزند خواندگی را نشان می دهد. (www.corambaaf.org.uk) ۴ در انگلیس و آمریکا، عوامل متعددی موجب شده است



1. Adoption and children Act (2002), s.47. at (<https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2002/38/section/47>, available on 12/05/2019)
2. Adoption and children Act (2002), s.49. at (<https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2002/38/section/47>, available on 12/05/2019)
3. Adoption and children Act (2002), s.1. at (<https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2002/38/section/47>, available on 12/05/2019)
4. Statistics: England | Coram BAAF - corambaaf.org.uk , At: www.corambaaf.org.uk/(available on 2019/05/31).



که تعداد فرزندخواندگی کاهش یابد؛ مهم‌ترین آنها عبارتند از: کاربرد عوامل و ابزارهایی که مادران به علت دسترسی به آنها، قادر به جلوگیری از داشتن فرزند می‌شوند؛ مانند سقط جنین قانونی. در گذشته، فرزندخواندگی با توجه به قوانین جاری هر کشوری بر مبنای نابارور بودن زوجین متقاضی صورت می‌گرفت، درحالی‌که امروزه، بسیاری از زوجین نابارور برای داشتن کودک دلخواه به روش‌هایی نظیر اهدای جنین، تلقیح مصنوعی و رحم جایگزین روی می‌آورند و فرزندخواندگی در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. (Adeniyi, 2012: 368) در حقوق انگلیس نیز اگرچه در گذشته‌های نه‌چندان دور، ارث بردن فرزندخوانده از پذیرندگان ممنوع بود، در حال حاضر توارث میان کودک و خانواده واقعی او قطع و خانواده جدید جایگزین می‌شود. در حقوق این کشور تطابق قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و مذهبی پذیرندگان با والدین حقیقی کودک، یکی از فاکتورهای رعایت منافع فرزندخوانده است؛ اما با این حال، دولت اظهار کرده که یک کودک نباید صرفاً به دلیل عدم تطابق فرهنگی یا نژادی متقاضیان، از داشتن پدرخوانده و مادرخوانده‌ای مهربان محروم شود؛ بنابراین، در صورت عدم وجود چنین تطبیقی، آژانس‌های فرزندخواندگی با نگاهی واقع‌بینانه به محدودیت‌های زمانی، اقدام به یافتن جایگزین شایسته می‌کنند (رک: ارفع نیا و جرفی، ۱۳۹۴: ۲۴).

۳-۶. فرزندخواندگی در حقوق آمریکا

فرزند خواندگی عملی حقوقی و جزئی از پویش رفاه کودک در امریکا محسوب شده است. ظهور حرکات اجتماعی در این کشور، به دنبال ۱۵۰ سال تلاش توسط اصلاح‌گران اجتماعی، برای ارتقا یا برداشتن فرزند خواندگی تلاش کرده اند (Ashley, et al, 2018: 283). اقدامات مشهور چارلز لورینگ در رابطه با کمک اجتماعی به کودکان در نیویورک در سال ۱۸۵۳ آغاز شد، و کتابش در سال ۱۸۷۲، با عنوان گروه‌های خطرناک نیویورک، که در بالا بردن سطح آگاهی مردم در مورد کودکان بینوا حائز اهمیت بود و تعلیم یتیمان باعث تغییر زندگی ۱۵۰۰۰۰ کودک از سنین ۲ تا ۱۶ سال - که فقیر، فراموش شده، بی‌خانمان و مضطرب بودند، اما نه لزوماً یتیمان - از مناطق فقیر نشین





نیویورک تا باختر میانه و از غرب جایی که اغلب خانه های دائمی داشتند. این برنامه در سایر شهرهایی که جمعیت مهاجر زیادی داشتند تکرار شد، تعداد کودکان تحت اثر این برنامه حتی افزایش یافتند، درحالیکه بیشتر کودکان به طور قانونی مورد فرزند خواندگی قرار نگرفته بودند، قصد و ترتیب در مناطق نظیر تجربه فرزند خواندگی بود (Della, 2004:141)

پدیده فرزند خواندگی که از اواخر سال ۱۹۷۰ در امریکا پدید آمده است، الان بطور کامل شکل گرفته است و بعنوان یک فعالیت اجتماعی اصلاحی و پوششگرانه به سطح سازمانی یا موسسه ای رسید. شواهد نشان دهنده نقش هایی مفروض است که توسط دولت و آژانس های داوطلبانه و سازمانها و همچنین در سایر دستگاه های جامعه، در جهت حمایت از فرزند خواندگی، و برای اینکه فرزند خواندگی به فرهنگ امریکایی القا شود، و آن را بخشی از چشم، انداز روزانه کند. مفاهیم پوشش فرزند خواندگی، بر فرهنگ فزاینده و تنوع نژادی در امریکا اثر گذار است. از آنجایی که روند اصلاحی نشان دهنده رویکردی خاص به مسائل اجتماعی است، یک پوشش اجتماعی نیاز مند مشارکت تعداد عظیم مردمی است که سازمان یافته اند تا تغییرات را توسعه دهند یا مانع آن شوند. مسئله فرزند خواندگی باید بعنوان یک مسئله اجتماعی عنوان شود نه یک مشکل فردی یا شخصی. (Mills, 1959:47)

امروزه فرزند خواندگی در امریکا بعنوان یک پوشش اجتماعی تلقی می شود. خانواده هایی که فرزند خوانده گرفته اند و حامیان فرزند خواندگی، متخصصان، انستیتوها، و سازمان هایی که برای سیاست های رفاه اجتماعی کار میکنند، منابع و سرویس هایی که در رفع مسائل عادی و مشکلات اجتماعی رشد یافته مشارکت میکنند: کودکان در امریکا صدد تا از هزار تا، و در دنیا میلیون ها، کودکانی هستند که نیاز به مراقبت، امنیت و سرپناه دائمی دارند. رسانه و پیامهای تجاری مربوطه ممکن است برای مرتفع کردن مشکل خدمت کنند، حتی اگر با هدف های کم ارج تر باشد. (Della, 2004:141)





فرزندخواندگی در امریکا، عملی حقوقی است که فرد زیر سن ۱۸ سالگی را به طور دائم، تحت سرپرستی پدر و مادری قرار می‌دهد که او در آن خانواده متولد نشده است. فرزندخواندگی نهادی قانونی است که بر اساس آن، رابطه‌ای حقوقی و قانونی میان فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده به وجود می‌آید. این امر همیشه به‌عنوانی یکی از روش‌های حمایت از کودکان بی‌سرپرست وجود داشته است. در آمریکا علاوه بر فرزندخواندگی، یک سیستم مراقبت از کودکان^۱ وجود دارد که در آن افرادی، از کودکانی مراقبت می‌کنند که قادر به زندگی با پدر و مادر بیولوژیک خود نیستند. ممکن است، پس از مدتی او را به فرزندخواندگی قبول کنند و پدرخوانده یا مادرخوانده‌ی وی شوند. اگر کودکی که در سیستم مراقبت‌های پرورشی دولتی امریکا است تا سن ۱۸ سالگی، به فرزندخواندگی پذیرفته نشود یا به حضانت پدر و مادر واقعی خود بازگردد، در هجدهمین سالگرد تولدش از سیستم مراقبت از کودکان خارج می‌شود. قبولی و پذیرش فرزند در داخل ایالت‌های امریکا می‌تواند به چند صورت نمایان شود: فرزندخواندگی با واسطه و به نمایندگی؛ فرزندخواندگی بی‌واسطه و مستقل؛ فرزندخواندگی فرآیندی؛ بین‌المللی؛ علنی و آشکار؛ غیرعلنی و محرمانه. در قانون متحدالشکل امور حسبی آمریکا در سال ۱۹۶۹ م و در متن اصلاحی آن در سال ۱۹۹۰ و درپیش‌نویس لایحه جدید آن، اصل کلی این‌گونه مستقر شده است که فرزندخوانده از حیث ارث، فرزند پذیرندگان است نه والدین واقعی و به‌طور محدود و تحت شرایطی خاص، مواردی از شمول این قاعده استثناء شده است؛ از جمله این‌که اگر یکی از والدین پس از جدایی از دیگری، مجدداً ازدواج کند و همسر جدید وی، کودک را به فرزند پذیرد، کودک یا بازماندگان وی، همچنان از پدر یا مادر جدا شده، ارث خواهند برد. همچنین اگر فرزندخواندگی، پس از

1. Foster care

2. <https://family.findlaw.com/adoption/the-different-types-of-adoption.html> The Different types of adoption- findlaw-family law, at: <http://family.findlaw.com/adoption>, available on (15/11/2018)

3. Adoption-child welfare information gateway, at <https://www.childwelfare.gov/adoption>, available on (10/03/2019).





فوت والدین اصلی محقق شود، فرزندخوانده و بازماندگان از آنان ارث می‌برند و همین اثر جاری خواهد بود اگر خویشاوندان کودک از جمله پدربزرگ و مادربزرگ، او را به فرزندی پذیرفته باشند (ارفع نیا و جرفی، ۱۳۹۴: ۲۴). دولت فدرال آمریکا در سال ۱۹۹۴، قانونی به تصویب رساند که تبعیض در جایگزینی (فرزندخواندگی) بر مبنای رنگ، نژاد یا مبدأ ملیتی را منع کرد.

نتیجه‌گیری

از آنچه که گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. نظریه‌ی مختار نویسنده این است که تعدیلاتی بر قانون فرزندخواندگی صورت گیرد، به طوری که حقوق فرزندان صلبی و خویشاوندانی که از پدرخوانده ارث می‌برند، تضییع نشود. بدیهی است اگر فرزندخوانده همانند فرزند صلبی شریک ارث باشد، اختلاف و نزاع در خانواده ایجاد می‌شود؛ لذا ضروری است از راه‌های دیگری نظیر خدمات اجتماعی، هبه، وصیت کردن و صلح تأمین شود؛ نه اینکه در ارث سهمی باشد. چون در قانون انگلستان فرزند خوانده دارای حقوقی است که فرزند نسبی از آن برخوردار است از جمله آن حقوق ارث بری است. در دوران جاهلیت نیز فرزند خوانده ارث می‌برد.
۲. باید فرزندخوانده در شناسنامه به نام پدر واقعی‌اش ثبت شود. این امر به منظور تأکید اسلام درباره‌ی خواندن و نامیدن فرزندخواندگان به نام پدران واقعی‌شان است. مفاد آیه ۵۰ سوره احزاب این است که پسر خوانده‌ها را به پدرانشان نسبت دهید و آنان را با نام پدران واقعی‌شان صدا بزنید، لازمه آن این است که شناسنامه فرزند خوانده به نام پدر و مادر نسبی او باشد، بدیهی است که هرکس طبق شناسنامه اش صدا می‌زند و نسبت داده می‌شود. علاوه بر آن لازمه قانون انگلستان فرزند خوانده می‌تواند دو شناسنامه به نام پدر واقعی‌اش داشته باشد و از طرفی می‌تواند شناسنامه‌ای به نام پدر خوانده انگلیسی داشته باشد.





۳. نمی‌توان فرزندخواندگی رایج را به‌عنوان پدیده‌ای انسانی تلقی کرد؛ زیرا در حقوق فرزندان صلبی مزاحمت ایجاد می‌کند. اصل پذیرش فرزند خوانده خود در صورتی یک پدیده انسانی است که تعارض و منافات باحقوق فرزندان صلبی و سایر ورثه پدر خوانده نداشته باشد. التزاماتی بر فرزند خواندگی مانند ارث بردن و تکافل در پرداخت دیه که از التزامات نسبی است مترتب نمی‌شود. در واقع نص قرآنی ((فان لم تعلموا آباءهم فإخوانکم فی الدین و موالیکم)) (احزاب: ۵۹). اگر پدرانشان را نشناسید... حقیقت هرج و مرج در روابط جنسی در جامعه جاهلیت می‌رساند. اسلام آن را اصلاح کرد با اقامه نظام خانواده که بر اساس پدر و فرزند و برپا کردن و استوار نمودن نظام جامعه بر اساس استوار بودن کانون خانواده ی سالم.

۴. طبق قانون آمریکا و انگلستان، کودکی که به فرزند پذیرفته شده، دارای همان حقوقی است که یک کودک مشروع از آنها برخوردار است. این امر به‌منظور رعایت مصلحت کودک در دوران زندگی‌اش است که هرچند به نفع فرزندخوانده است و از این جهت مثبت است؛ اما حساسیت به وجود می‌آورد و در مواردی، باعث درگیری میان اعضای خانواده می‌شود؛ مگر اینکه پدرخوانده، فرزند صلبی نداشته باشد. در قانون آمریکا، تطبیق میان فرزندخوانده و پدر یا مادرخوانده از لحاظ رنگ، فرهنگ، نژاد، ملیت و مذهب شرط نیست. این امر موجب تناقضاتی می‌شود و اگر سن فرزندخوانده بالا باشد، تأثیرات روحی روانی به‌جامی گذارد.

۵. فرزندخواندگی در آمریکا، عملی حقوقی است که فردی زیر سن ۱۸ سالگی را، به‌طور دائم، تحت سرپرستی پدر و مادری قرار می‌دهد. فرزندخواندگی نهادی قانونی است که بر اساس آن، رابطه‌ای حقوقی و قانونی میان فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده به وجود می‌آید. این امر همیشه به‌عنوانی کی از روش‌های حمایت از کودکان بی‌سرپرست وجود داشته است.





۶. در حقوق ایران، نهادی به‌عنوان فرزندخواندگی وجود ندارد که فرزندخوانده از هر جهت در حکم فرزند واقعی باشد و از آثار پسر و پدر بهره‌مند شود؛ اما با توجه به اینکه نوع دوستی و کمک و حمایت از نیازمندان از تعالیم اسلام است بر رسیدگی به ایتام و کودکان بی‌سرپرست و لقیط‌ها تأکید و سفارش شده است، مقررات مدونی به منظور سرپرستی آنان وضع گردیده که برخی آن را فرزندخواندگی ناقص می‌نامند. این مقررات، در قانون اساسی و قوانین عادی انعکاس یافته است. به موجب بند (۲) از اصل (۲۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت موظف است از مادران و کودکان بی‌سرپرست حمایت کند.

منابع

- (۱) آلوسی بغدادی، محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۲۱.
- (۲) ابن‌ادریس حلی، محمد، ۱۴۱۰ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲.
- (۳) ابن‌حزم، علی‌بن‌احمد، ۱۹۶۷م، المحلی، قاهرة، مکتبة الجمهوریة العربیة، ج ۱۱.
- (۴) ابن‌قدامة، موفق‌الدین ابومحمد عبدالله بن‌احمد، ۱۹۸۴م، المغنی، بیروت، دار الفکر، ج ۵.
- (۵) ابن‌منظور، محمد بن‌مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار الصادر، ج ۱۲.
- (۶) ابن‌هشام، عبد‌الملک، ۲۰۰۰م، السیره النبویة، بیروت، دار الاحیاء، ج ۱.
- (۷) احمد، امین، ۱۳۱۶ش، فجر الاسلام، تهران، وزارت معارف.
- (۸) احمد، فرج‌حسین، ۱۹۹۱م، احکام الاسرة فی الاسلام، بیروت، دار الجامعیة.
- (۹) ارفع‌نیا، بهشید وهادی جرفی، ۱۳۹۴ش، «وضعیت حقوقی فرزندخواندگی در حقوق ایران، مقررات بین‌المللی و تعارض قوانین»، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، دوره ۸، ش ۲۸.
- (۱۰) اشروسی حنفی، محمد بن‌محمود بن‌حسین، ۱۳۸۹ق، جامع احکام الصغار، ریاض، مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیة، ج ۱.





- (۱۱) انصاری شیرازی، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) ۱۴۲۹ق، موسوعه احکام الاطفال وادلتها، قم، مرکز نشر فقهی ائمه (ع)، ۳.
- (۱۲) بجنوردی، حسن، ۱۴۲۶ق، القواعد الفقهية، قم، منشورات دلیل ما، چ ۳، ج ۳.
- (۱۳) بخاری، اسماعیل، ۱۴۰۸ ق، صحیح البخاری، استانبول، المكتبة الاسلاميه.
- (۱۴) حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۳ق، وسائل الشیعة، تهران، المكتبة الاسلاميه، ج ۱۴.
- (۱۵) حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۷۶ق، مختلف الشیعة، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی.
- (۱۶) خزایی، محمد، ۱۳۶۱ش، احکام قرآن، تهران، جاویدان، چ ۵.
- (۱۷) رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۸ش، تفسیر قرآن مهر، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ج ۱۶.
- (۱۸) زحیلی، وهبه، ۱۹۷۷م، الفقه الاسلامی وادلته، دمشق، دارالفکر، ج ۷.
- (۱۹) زبیدی حنفی، محب‌الدین سید محمد مرتضی حسینی واسطی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ج ۱۳.
- (۲۰) سبزواری، عبد الاعلی، بی تا، مهذب الاحکام، نجف، مطبعة الاداب، ج ۲۶.
- (۲۱) سید قطب، محمد، فی ظلال القران، بیروت، دار الشروق، چ ۷، ج ۵.
- (۲۲) طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات جامعه مدرسین قم، چ ۵، ج ۲ و ۱۶.
- (۲۳) طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چ ۳، ج ۸.
- (۲۴) طوسی، محمد حسن، بی تا، التیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
- (۲۵) عبدالکریم، زیدان، ۱۴۱۵ق، المفصل فی احکام المرأة والبيت المسلم، بیروت، مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر، ج ۹.
- (۲۶) فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- (۲۷) فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۴ق، القاموس المحيط، بیروت، دار الجیل، ج ۴.



- ۲۸) قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۸ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیة، ج ۱۲ و ۱۴.
- ۲۹) قمی، عباس، ۱۳۶۳ش، سفینه البحار، تهران، المکتبه الاسلامیة، ج ۲ و ۷.
- ۳۰) قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، بی تا، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتب، ج ۳.
- ۳۱) کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲ش، حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۳، ج ۲.
- ۳۲) کاهانی، علیرضا، ۱۳۷۶ش، «فرزندخواندگی از دیدگاه نوین روانپزشکی»، مجله علمی پزشکی قانونی، سال سوم، ش ۱۱.
- ۳۳) متولی، محمد، ۱۳۷۹ش، قانون حاکم بر فرزندخواندگی از نظر مقررات داخلی و حقوق بین المللی خصوصی ایران، مجله کانون وکلای دادگستری، ش ۱۷۰.
- ۳۴) مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه دارالوفاء، ج ۲۲.
- ۳۵) محمد فؤاد، عبدالباقی، ۱۹۸۶م، اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، قاهره، دار الحدیث.
- ۳۶) مقری فیومی، احمد بن محمد، ۱۹۲۹م، المصباح المنیر، قاهره، مکتبه مطبوعات محمد علی صبیح، ج ۱.
- ۳۷) مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۸) منذری، زکی الدین عبدالعظیم، ۱۳۸۸ق، الترغیب والترهیب، مصر، طبع مصطفی البابی الحلبی، ج ۲.
- ۳۹) نجفی، محمد حسن، ۱۴۰۰ق، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۳۸.
- 40) Adeniyi, A. Adewunmi, (2012) , “factors associated with acceptability of child adoption as a management option for infertility among women in a developing country” Int Jwh, 4.
- 41) Adoption-child welfare information gateway, at **Error! Hyperlink reference not valid.**, available on (10/03/2019)
- 42) Ashley, Larson & K.J.A. Thomas, “adoption: a strategy to fulfill sex preferences of U.S parents, Journal of marriage and family law, vol.80, issue 2.
- 43) Della Cava, F.A, Engel, M.H, Kolko Phillips, N. (2004). Adoption in the U.S.: The emergence of a social movement. The journal of sociology & social welfare, article 8, 4(31).



- 44) Jaclyn tabor, (2018), “Mom, Dad, or Somewhere in between: role-
relation ambiguity and children of transgender parents”, Jomfl Journal.
- 45) Mills,C.W.(1959).The sociological imagination.New York:Oxford
University Press.
- 46) Moe,B.(1998).Adoption:A reference handbook.Santa Barbara, CA:
ABC_CLIO.
- 47) The Different types of adoption- findlaw-family law, at:
<http://family.findlaw.com/adoption>, available on (15/11/2018)
- 48) Statistics: England | Coram BAAF - corambaaf.org.uk , At:
www.corambaaf.org.uk/available on (۲۰۱۹/۰۵/۳۱).



فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب - سال ششم - شماره اول - بهار ۱۳۹۸

